

المپیک‌های سیاسی

مانکن‌هایی
زیر پرچم سفید

از پیدایش تا وقفه اول

بارون پیر دو کوپرتن فرانسوی در قرن نوزدهم موفق شد یک اجماع جهانی برای برگزاری دوباره بازی‌های المپیک ایجاد کند. سازمانی تأسیس کرد و خود رئیس آن شد که امروزه به عنوان کمیته بین‌المللی المپیک می‌شناسیم. او توانست مقامات وقت حاکم بر کشور یونان را راضی کند که از همانجا که زادگاه المپیک است، المپیک‌های نوین دوباره متولد شود. به این ترتیب در ۱۸۹۶ و با حضور چند کشور، بازی‌های المپیک نوین در چند رشته آغاز شد. در ادوار اولیه المپیک صرفاً یک مسابقات ورزشی بود که تمام کشورها روی رشته‌های آن اتفاق نظر داشتند و مثل حالا نبود که میزبان به سلیقه خود بتواند رشته‌ای را وارد یا خارج کند! پس از سه دوره - در ۱۹۰۶ و به مناسبت دهمین سالگرد تولد المپیک نوین - گردهمایی مجدد ایجاد شد و سپس دو دوره ۱۹۰۸ و ۱۹۱۲ دوباره طبق برنامه هر چهار سال یکبار تا اینکه نخستین دخالت سیاست

دامن المپیک را گرفت. ترور یک نجیب‌زاده زمینه جنگ جهانی اول را فراهم کرد و باعث شد المپیک ۱۹۱۶ برگزار نشود. نخستین وقفه در برگزاری المپیک هشت سال طول کشید که نتیجه مستقیم دخالت سیاست در ورزش بود.



پیشوا

در دهه ۲۰ میلادی که دنیا با رکود اقتصادی مواجه بود و در غیاب جام جهانی که هنوز متولد نشده بود، مسابقات فوتبال هم در المپیک جایگاه مهمی پیدا و کمک کرد تا این تورنمنت جایگاه خود به‌عنوان یک ویتترین پر بیننده را تثبیت کند. در ۱۹۳۰ و با تولد جام جهانی فوتبال و جدا شدن خرج فیفا از کمیته بین‌المللی المپیک، مشخص بود که این رشته نوظهور و پرطرفدار روزی رقیبی جدی خواهد شد اما خطر اصلی جای دیگر و در آلمان در کمین نشسته بود! سرچرخه جنگ جهانی اول به‌عنوان صدراعظم آلمان نازی انتخاب شد و روزی که میزبانی المپیک ۱۹۳۶ را به برلین اعطا می‌کردند، کمتر کسی فکر می‌کرد این المپیک تبدیل به نخستین میدانی خواهد شد که ظهور و بروز مکاتب سیاسی و تصمیمات قدرتمندان در آن و در میدان ورزشی نمود پیدا خواهد کرد. هیتلر به‌عنوان پیشوای رایش سوم مسابقات را در برلین افتتاح کرد و برای تماشای برخی مسابقات می‌آمد. نخستین تصویری که از دخالت سیاست در المپیک در خاطره‌ها ماندگار شد روزی بود که «جسی اوونس» دوندۀ سیاهپوست آمریکایی از خط پایان دو ۱۰۰ متر گذشت و یکی از سه رشته اصلی المپیک را برد. سه رشته‌ای که در شعار المپیک خودنمایی می‌کند؛ «سریع تر، قوی تر، بالاتر» در آن زمان پرچم المپیک با پنج حلقه - به نشانه پنج قاره - و پنج رنگ - به نشانه نژادهای مختلف و کرانه اقیانوس‌ها - در زمینه‌ای سفید - به نشانه رقابت در صلح - ایجاد شده بود اما در عمل هیتلر ثابت کرد زور نژادپرستی بیشتر از روح المپیک است!

ابر قدرت

به رویارویی در «خلیج خوک‌ها» رسید، «جان اف کندی» ترور شد و «نیکیتا خروشچف» پرده از جنایات استالین برداشت. آمریکا وارد جنگ ویتنام شد و تانک‌های روسی دولت مستقل چکسلواکی را سرنگون کردند و رئیس‌جمهور را به دریانی اداره پست گذاشتند تا همه سرنوشت آزادیخواهی را هر روز همان جلوی در ببینند! در چنین دنیایی مگر می‌توان ساکت و منفعل بود؟ جایی که «مارتین لوتر کینگ» برخاست....

اعتراض خاموش

دهه ۵۰ میلادی با دو المپیک ۱۹۵۲ در هلسنکی و ۱۹۵۶ در ملبورن تقریباً بی‌سروصدا گذشت. البته که برای نخستین بار المپیک از دو قاره اروپا و آمریکا به قاره اقیانوسیه رسید و بعدها در دهه ۶۰ سر از آسیا هم درآورد تا امروز تنها قاره آفریقا باشد که هرگز میزبان یک دوره المپیک نبوده است. اما در دهه ۶۰ میلادی و به تأثیر از تلاطمی که در سرتاسر دنیا وجود داشت، المپیک‌ها نیز شاهد رفتارهای اعتراضی از نوع خاموش شد. به طوری که مسئولان به این فکر افتادند تا زمینه تصویب قوانینی برای جلوگیری از ظهور و بروزهای سیاسی ورزشکاران و افکار و عقایدشان پیدا کنند. در این دهه «جنگ سرد» دو

از محمدعلی تاحیب

در المپیک ۱۹۶۰ یک دوندۀ اتیوپیایی برنده مدال طلا مارا تون شد، آخرین رشته طبق سنت که بیشترین حجم از توجهات را هم به همراه دارد. «آب بیکلا» بدون کفش و با پای برهنه طلای المپیک را برد. در همین دوره طلای بوکس سنگین وزن به جوانی سیه چرده و آمریکایی رسید که بلافاصله بعد از المپیک حرفه‌ای شد و دیگر نتوانست از عنوانش دفاع کند اما با قهرمانی بوکس سنگین وزن جهان به شهرتی افسانه‌ای رسید. «محمدعلی کلی» که پس از اسلام آوردن این نام را برای خود برگزید، در مقابل رفتن به سربازی و جنگ ویتنام از دستور سرپیچی کرد تا تمام عناوین ورزشی‌اش را از دست بدهد، نخستین ورزشکاری که مستقیم در سیاست درگیر شد. اما در المپیک آخر این دهه یعنی ۱۹۶۸ و درست در روزهایی که آمریکایی‌ها سعی در جلب توجهات عمومی برای جنگ ویتنام و رفتن به کره ماه داشتند تا در مسابقه فضایی از رقیب پیش بیفتند، با گوششان در مکزیکو اتفاقی بزرگ‌تر افتاد. «تامیاسمیت» و «جان کارلوس» دو دوندۀ آمریکایی برنده مدال‌های طلا و برنز دوی ۲۰۰ متر شدند و با گرمکن آمریکا، هنگام بخش سرود ملی آمریکا، مشت‌های گره کرده خود با دستکش سیاه را بلند کرده و سر به پایین انداختند. این تصویر مبدل به بزرگترین تصویر جهان در آن روزگار و یکی از ماندگارترین صحنه‌ها تا امروز شد، جنبش سیاهان تا آن روز تریبونی به این وسعت و با این قدرت برای گفتن از نژادپرستی و ظلمی که به سیاهان آمریکایی می‌شود، پیدا نکرده بود.

آن روزی که پای کوه المپ در آتن قدیم قهرمانان سرزمین‌های مختلف دور هم جمع شدند تا به زورآزمایی در رشته‌های ورزشی آن روزگار بپردازند، هیچ‌کدام از آنها یا هیچ‌کدام از تماشاگران یا برگزارکنندگان فکر نمی‌کردند که روزی ایده آنها تبدیل به میراثی بزرگ برای بشر شود. چه رسد به اینکه از این گردهمایی عظیم اعقاب آنها استفاده‌های دیگر هم خواهند کرد!

زمانی که «بارون پیر دو کوپرتن» فرانسوی پس از سی سال که ایده‌اش را در محافل روشنفکری و مجامعی که قدرتمندان و تصمیم‌گیران دنیا در آن حضور داشتند، مدام تکرار و بازگو می‌کرد و توانست اسپانسر و موافقت برای برگزاری دوباره المپیک را بگیرد، باز نه خود او و نه تمام کسانی که با این ایده موافقت و کمک کردند تا اجرایی شود، گمان نمی‌کردند که دست به چه کار بزرگی زده‌اند.

در قرن بیستم پدیده‌های مختلف بشری ظهور و بروز داشتند که در میان آنها «سینما» و «ورزش» بیشترین توجه عامه را به خود جلب کردند. نتیجه این شد که سیاست و ورزش و تصمیم‌سازان در خدمت قدرت‌های جهانی به فکر سوءاستفاده از این دو عرصه افتادند. دیگران هم به تاسی از آنها، برای اینکه بتوانند از چنین ویتترینی که توجهات تمام جهانیان به آن دوخته می‌شود در جهت نشر و اشاعه افکار و ایده‌های خود استفاده کنند، راه افتادند و نتیجه این شد که می‌بینیم...

در دنیای امروز مسابقات المپیک و جام جهانی فوتبال به‌طور کامل از مناسبت‌های سینمایی همچون اسکار یا جشنواره کن فاصله گرفته و بدون هیچ رقیبی بزرگترین گردهمایی‌های بشری هستند. تمامی کشورهای دنیا در المپیک شرکت می‌کنند و چشم تمام مردم از سراسر جهان هر چهار سال یکبار به این میدان است و متأسفانه که هرچه به اهمیت المپیک و تعداد بینندگان آن افزوده شد، تصمیمات سیاسی نیز در آن رخنه بیشتری کرد و بیشتر اثرگذار شد...



ورود ایران به میدان

امروز کشور ما در کنار کشوری همچون چین از جمله تاریخ سازان المپیک - نه از جنبه ورزشی صرف - محسوب می‌شود. ما نه تنها در رشته‌های مختلف داعیه کسب مدال طلا و برافراشتن پرچم خود را داریم بلکه در مناسبات سیاسی نیز تصمیمات و عملکرد ما در خاطره المپیک ثبت شده است.

المپیک ۱۹۴۸ لندن نخستین حضور ایران در این آوردگاه بود که ما را در زمره یکی از قدیمی‌ترین شرکت‌کنندگان همیشگی در این مسابقات قرار می‌دهد. حتی قبل از چین یا بسیاری دیگر از کشورهای که امروز مدعیان رشته‌های مختلف هستند و آن روز اصلاً روی نقشه جغرافیا وجود نداشتند!

پادشاه وقت ایران آن قدر برایش حضور در المپیک مهم بود که از تمام توانایی‌های سیاسی و ارتباطات جهانی خود استفاده و برای قوانین مختلف حضور در کمیته بین‌المللی المپیک که لازم‌اش حضور فدراسیون‌های مختلف ورزشی در زیرمجموعه‌های جهانی مربوطه بود، راهکار پیدا کرد و در ۱۹۴۷ به‌صورت رسمی ایران در اغلب رشته‌ها عضو فدراسیون‌های جهانی شد تا بتواند شرایط حضور در المپیک را احراز کند.

محمدرضا پهلوی سرمست از این پیروزی، خود به مراسم افتتاحیه المپیک رفت و کنار سران فاتح جنگ جهانی دوم نشست. در واقع از همان زمان و با استفاده از المپیک، ایران سیاست خارجی خود و تمایل به غرب را به دنیا ابلاغ کرد!



وقفه دوم، جنگ جهانی دوم

تمام برنامه‌ریزی‌ها برای برگزاری المپیک ۱۹۴۰ و ۱۹۴۴ انجام و میزبان‌ها هم مشخص شده بودند اما وقتی روز اول مه ۱۹۳۹ دنیا با خبر حمله برق‌آسای ارتش رایش به مرزهای لهستان و اعلان جنگ انگلستان و فرانسه به هیتلر از خواب برخاست، مشخص بود که برگزاری المپیک چه خیال خامی است!

برای ۱۲ سال المپیک به وقفه دوم خود سلام کرد. دنیا شش سال - تا اول مه ۱۹۴۵ - در آتش جنگ می‌سوخت و پس از آن نیز نقشه جغرافیایی جدیدی در سیاست شکل گرفته و ایرقدرت تازه از آن سوی اقیانوس گام به میدان زورآزمایی گذاشته بود. بلوک شرق و بلوک غرب ایجاد شد و در چنین شرایطی المپیک ۱۹۴۸ لندن از راه رسید، شهری که قرار بود هشت سال قبل میزبان باشد.